



۰۴/۱۱/۲۰۲۱



مسعود فارانی

تشریح «افسانه فریدون» در قاموس کبیر افغانستان

افسانه فریدون: فریدون اسم با مسمی نیست بلکه به شکل افسانه برای فریب جامعه در صدو اند سال اخیر رواج داده شده است. که گویا ضحاک را بدست کاوه آهنگر در گوه دماوند زندانی کرده باشد. سند معلوم نیست و بخاطر عوامفریبی قهرمانان راجع کرده اند و بیشترین جعل های قدیمه را غرض باور مردم به شاهنامه فردوسی حواله میدهند تا به مقصد شوم شان که نفاق اندازی در منطقه باشد رسیده باشند. غیر مستقیم با لطایف الحیل فریدون را «ایرانی» و ضحاک را «عرب تازی» معرفی میکنند؟؟؟ تاسیادت ایران کنونی را که تحت نام فارسها می شناسند بر اقوام دیگر رجحان داده باشند.

خوشبختانه محققین تیز هوش در میابند که تا سال ۱۳۰۴ نام از «ایران» در هیچ متنی و سندی دیده نشده است. همچنان شاهنامه فردوسی تا سال ۱۳۰۴ هجری شمسی سند موهوم و ناشناخته بود ونسبت به آن پنج شاهنامه نامدار و قابل اعتبار که قبل از شاهنامه فردوسی در بین بزرگان قلم در سالهای قبل از ۱۳۰۴ هجری شمسی دارای شهرت و قبلاً شناخته شده بودند.

بعد از ۱۳۰۴ شاهنامه فردوسی با اضافات جدید و تبلیغات بیشماری برای برجسته کردن آن تلاش فراوان صورت گرفت. تا نام ایران و نژاد آریایی را جعل کرده باشند. این تلاش ها از ینورستی شیکاگو بخش یهودیان گرفته در محافل روسیه و فارس بواسطه یهودی ها و مجوسی ها، منحیث یک اقدام مهم عوامفریبی براه انداخته شد. و بیشتر جعلیات را بخاطر اعتبار دادن داخل شاهنامه فردوسی مروج داخل کردند.

در شاهنامه فردوسی از فریدون بنام شخصیت عادل یاد شده آنهم در برابر ضحاک غیر عادل؟؟؟؟ درحالیکه بر عکس ضحاک عرب عادل را در برابر فریدون به اصطلاح ایرانی کوچک جلوه داده اند، درین زمینه سخنرانی بینظیر روانشاد احمد شاملو را در ینورستی برکلی امریکا، که درلینک ذیل موجود و آموزنده است لطفاً دقت بفرمائید

[/https://setiq.com/the-truth-is-vulnerable](https://setiq.com/the-truth-is-vulnerable)

وقتی محققین دقیق نگر به استوره ها مراجعه میکنند متوجه می شوند که چنین افسانه سازی های بی اساس و بی سند آنهم بنام گذشتگان و بخصوص بنام فردوسی نوع واهی گویی و جعل بیش نیست. از ینرو محققین آگاه تحت تاثیر تبلیغات دروغین نرفته به خاطر حقیقت یابی اول خود شاهنامه را زیر سوال بردند، با تحقیق سلیم در یافتند که اصل شاهنامه فردوسی در تمام جهان وجود ندارد و شاهنامه کنونی بنام فردوسی هشتاد فیصد آن جعل است که روح مرحوم فردوسی از آن خیر نداشت چه رسد که صانع و خالق آن باشد. تمام شاهنامه های جعل شده موجوده بنام فردوسی از سال ۱۳۰۴ هجری شمسی ببعده بوده و قدامت بیشتر از صد و اند سال ندارند. لطفاً بتاریخ های نشر شده آنها مراجعه کنید.

اما پنج شاهنامه که مأخذ و منابع شاهنامه فردوسی اند قبل از شاهنامه فردوسی شهرت داشته اند و قدامت آنها برویت اسناد قدیمه قابل اعتبار اند . مانند :

اول: شاهنامه مسعودی مروزی. از ترکمنستان

دوم : شاهنامه ابول موید بلخی. از بلخ

سوم : شاهنامه ابوعلی بلخی. از بلخ

چهارم : شاهنامه ابو منصوری از سلاله پیشدادیان بلخ

پنجم گشتاسیب نامه دقیقی بلخی. از بلخ

توجه کنید! چون سراینندگان بزرگ پنج شاهنامه فوق در منطقه کنونی ایران امروزه یا فارس دیروزه نبودند. که اولی از ترکمنستان و چهارم دیگر بلخی در افغانستان کنونی میباشند، بناً بلاهت بلاهیون دروغ ساز یهودی و مجوسی فارس به تاسی از آلمانی های نازی به منظور منافع خود شان در شهرت این جعل کوشیده اند تا با کلمات **نژاد آریایی** مسخره را به نفع خود ایشان ساخته باشند ، بخاطریکه فردوسی از طوس "ایران" کنونی است. زهی سفاهت و سخافت و بلاهت، که ازین بیشتر نمی شود.

برای این ادعا خواهش می شود که بدنیاال اصل شاهنامه فردوسی بروید که اصلاً وجود دارد و اگر دارد در کجاست؟ دو سند مشکوک را جعل کاران ارائه داده اند که اولی هفت صد هشتاد شش (786) سال قدامت یعنی بیشتر از دو قرن بعد از فردوسی بدست آمده است و آنهم در فلورانس (که شهر بنام روسپیان) ایتالیا شهرت دارد دیده شده است و دومی با هفت صد و پنجاه سال قدامت که دونیم قرن بعد از فردوسی باشد در انگلستان موجود است. هر دو شاهنامه، شاهنامه اصلی نیستند. و هر دو در مرکز دو استعمار بزرگ مانند ایتالیا و انگلستان؟؟؟ پس مراجع آنها در حدود دو قرن پس از فردوسی چگونه قابل اعتبار است؟ سوال سر بلند میکند که چرا در فلورانس؟ و چرا در انگلستان؟ آنهم بعد دو قرن یعنی دوصد و اند سال بعد چگونه بدست آمده اند؟ قابل مکت است.

امروز دلایل موجه و واضح منحنی یک فرمول وجود دارند که برویت آن صحت و سقم ادعاها در موارد اسناد تاریخی واضح میگردد. آن فرمول فقط پنج سوال اساسی است که ادعا را تأیید یا رد میکند.

۱: سند مورد ادعا در چه زمانی نوشته شده است و در کجاست؟

۲: با چه خط و زبانی نوشته شده است؟

۳: برچه نوشته شده است؟ نوعیت صفحه: سنگ چوب کاغذ (یعنی بر چه سنگی و یا برچه چرمی و یا کاغذی)

۴: باچه نوشته شده است؟ نوعیت قلم سنگتراشی کنده کاری قلم های عادی و معمولی با چه قلمی؟

۵: آیا ازین نوشته مورد ادعا بقدر نیم صفحه، پارچه یا پاره در دست است؟

هرگاه این پنج اصل جوابات صحیح دریافت کردند آن سند میتواند قابل اعتبار باشد. در غیر آن لعنت به تمام جعلکاران فریبکار که سبب نزاع های بی امان در بین خلق الله میشوند. همچنان روح فردوسی مظلوم را بخاطر دروغ های که بنام فردوسی جعل کرده اند در زیر خاک نارام ساخته اند.

نکات قابل مکت:

۱: شاهنامه همزمان غزنویان است که فردوسی شخص میانسال و سلطان محمود طفل نه ساله بیش نبوده است. به این اساس افسانه بین محمود غزنوی و فردوسی بر اثر تفاوت سن کاملاً از اعتبار ساقط است.

۲: شهرت شاهنامه فردوسی از یک صد و اند سال هجری اخیر براه افتاد اول شاهنامه را که با تبلیغات بی اساس بوسیله یهودی ها و مجوسی ها چه در یونورستی شیکاگو چه در روسیه و چه در فارس به شهرت کاذب و ناقص رساندند. که بد بختانه تمام جعلیات خود را به شاهنامه جعل شده فردوسی مظلوم منحنی مأخذ حواله می دهند. در غیر آن واضح است که تمام استوره ها اصلاً اعتبار تاریخی ندارند، بلکه افسانه های سلیقوی و نقل های شفاهی بیش نیستند. و فردوسی را درین نزاع قومی هیچگاهی منحنی تاریخ سازی دخیل نباید نمود. زیرا این نزاع معاصر به تاریخ گذشته هیچ ارتباطی ندارد پس نباید از بزرگمرد فردوسی شاعر توانا سؤاستفاده صورت بگیرد.

۳: چیزی درد آور و قابل تأسف است، که محققین با شرف و با عزت افغان ایرانی و تاجیکی از روی تساهل باور ندارند که جعل کاری ها را شناسایی کنند و به ابطال آنها بپردازند. بدبختانه برعکس همین بزرگان بجای ابطال جعلیات، لاطایلات جعل شده آنها را منحنی سند هنوز هم در کار هایشان منبع و مأخذ می دهند که سخت قابل تأسف است.

درین اختصارنامه به جوانان ارجمند که یقین دارم در راه تحقیق سلیم خواهند رفت، مشمت نمونه خروار را خاضعانه تقدیم می نمایم. تا فرق بین تحقیقات صحیح و نا صحیح را تشخیص دهند. و مسیر درست را به آیندگان خود بمراث گذارند.

مأخذ: سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران، زرتشت و جود خارجی نداشته است از قلم روانشاد داکتر منوچهر اقبال وزیر فرهنگ ایران کنونی زمان شاه،

آثار اخیر استاد دانشگاه زبان شناسی احمد تفضلی که بخاطر حقایق گویبها، زمانیکه از دانشگاه به خانه میرفت در ساعت ۱۲ و نیم روز ۲۴ ماه جدی ۱۳۷۵ که دفتر کارش را در دانشگاه تهران ترک کرد و راهی منزلش در شمیران بود، درین راه مفقود شد و هرگز به منزل نرسید جسد او در همان روز در میانه راه یافت شد که به طرز مشکوکی بقتل رسیده بود

مجموعه از کتاب ۱۲ قرن سکوت اثر روانشاد ناصر پورپیرا

<https://www.youtube.com/watch?v=Cakc-wio3Ls>

به اهتمام مسعود فارانی